مقاله مروری

مجلهٔ دانشگاه علوم پزشکی بابل
دوره پانزدهم، ویژه نامه ۱، زمستان ۱۳۹۱، صفحه ۱۴-۷

کالبدشناسی از دیدگاه اسلام

سیدغلامعلی جورسرایی(PhD)[۱]، عباس نیکزاد(PhD)*[۲]

۱- گروه علوم تشریح، دانشگاه علوم پزشکی بابل

۲- گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی بابل

دریافت: ۹۱/۶/۲۹، اصلاح: ۹۱/۸/۱۷، پذیرش: ۹۱/۹/۱

خلاصه

سابقه و هدف: تشریح یا کالبد شناسی، به معنای جدا کردن اعضای مردگان، جهت آموزش علم پزشکی می باشد. گرچه کالبد شکافی از موضوعاتی است که باعث پیشرفت دانش پزشکی است. اما این بحث در میان فقهای گذشته به عنوان یک بحث جدی مطرح نبود. این مطالعه، مبتنی بر دیدگاه اسلام در موضوعات نو پدید،که همان اجتهاد پویای اسلام است، به بحث و بررسی پیرامون تشریح می پردازد.

روش کار: این مطالعه با مرور، فتاوی عمده فقها و علمای معاصر شیعه در خصوص تشریح یا کالبد شکافی انسان انجام شد. از تفاسیر، به عنوان دست مایه اصلی برای استنباط موضوع استفاد گردید. استفاده از روایات که در زمینه مثله کردن، تعجیل در تجهیز میت و حرمت جسد مسلمان و کافر بیان شده، به بحث کشیده شد.

یافته ها: فقها نوعاً به حرمت کالبد شکافی فتوا می دهند و جز در صورت تزاحم با واجب اهم، آن را جایز نمی دانند. اگر تشریح با انگیزه عقلایی و خیرخواهانه انجام گیرد، هتک حرمت صدق پیدا نکرده و حرمت تشریح و پرداخت دیه ساقط می شود. تشریح با هدف حفظ جان مسلمان، آموزش علم پزشکی، تشخیص و درمان بیماری، به معنای مثله کردن نیست. تشریح با اصل تجهیز میت منافاتی ندارد. می توان میت را غسل داد و بر او نماز خواند و بعد از تشریح دفن کرد. حاکم اسلامی می تواند بر انجام تشریح حکم کند.

نتیجه گیری: تشریح در صورت تزاحم با واجب اهم، انگیزه عقلایی و خیرخواهانه، حفظ جان مسلمان، آموزش علم پزشکی، تشخیص و درمان بیماری و با دستور حاکم اسلامی، جائز خواهد بود.

واژه های کلیدی: تشریح، دیه، فقه اسلامی، علوم پزشکی.

مقدمه

تشریح، به معنای باز و جدا کردن اعضای بدن اجساد، جهت آموزش علم پزشکی (۱)، تشخیص بیماری و یا مشخص کردن میزان آسیب می باشد. گرچه علوم تشریحی، از موضوعاتی است که باعث پیشرفت دانش پزشکی می شود (۲). اما این موضوع در میان فقهای گذشته، به عنوان یک بحث جدی و آنچه که امروزه به عنوان علم تشریح از آن یاد می شود، مطرح نبود (۳). البته باید در نظر داشت که نداشتن حکم برای یک موضوع مشخص و معین در قرآن و یا سنت، معنایش این نخواهد بود که دین اسلام دربارهٔ آن نظری نداده باشد. بلکه از ویژگی های متون دینی، کتاب، سنت و منابع فقهی در اسلام، این است که یک سری ضوابط، فرمول ها و قواعدی در درون آنها وجود دارد که می توان با استنباط و تحلیل آن، دیدگاه اسلام را در موضوعات مختلف و نو پدید به دست آورد (۴). علاوه بر این، قرار گرفتن عقل در کنار منابع اسلامی، کار اجتهاد را آسانتر می کند (۵). در ساختار دین اسلام، رموزی به کار گرفته شده که به آن خاصیت هماهنگی با پیشرفت علم و تمدن را داده است (۶و۵). حال با توجه به اینکه زمان متغیر بوده و پیوسته موارد جدیدی پیش می آید، لذا بسیاری از مسائل همانند علم تشریح، مرگ مغزی، پیوند اعضاء و یا شبیه سازی، مستحدثه بوده و همراه با گسترش دامنه علم، موضوعات جدیدی را پیش روی انسان و اعتقادات او می گذارد. از طرف دیگر اصول کلی اسلام ثابت و لایتغیر است. لذا ضرورت دارد تا در همهٔ اعصار، افرادی باشند که علاوه بر خبره بودن در مسائل اسلامی، با توجه به موارد جدیدی که در هر عصر پدید می آید، پاسخگوی احتیاجات لازم بر مبنای آن باشند (۷). کالبدشناسی، از جمله مسائلی است که نسبت به علوم دیگر، از قدمت بیشتری برخوردار است. در تشریح، جسد معمولا با بریدن و قطعه قطعه شدن، تاخیر در تجهیز مثل کفن و دفن و یا یک سری موارد احتمالی مثل هتک حرمت به آن، مواجهه خواهد بود. لذا فقها، نوعاً به حرمت کالبد شکافی فتوا می دهند و جز در صورت تزاحم با واجب اهم (مانندحفظ جان مسلمان)، آن را جایز نمی دانند (۹و۸). عده ای از فقها بر این نظرند که، تشریح مرده مسلمان جایز نبوده و در صورتیکه تشریح انجام پذیرد، عاملین آن مرتکب کار حرام شده اند. همین عده، تشریح مردهٔ غیرمسلمان را جایز می دانند (۱۰). بعضی بر این اعتقادند، فردی که مسلمان یا کافر بودنش نامشخص باشد، جایز نیست اجساد آنها در بلاد اسلامی تشریح گردد.

*مسئول مقاله:
آدرس: بابل، دانشگاه علوم پزشکی، گروه معارف، تلفن: ۲۱۹۹۵۹۱-۰۱۱۱
e-mail: nikzad.2010@yahoo.com

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

همچنین بر اساس فتاوی بعضی از فقها، با رعایت دو شرط لازم که عبارت از؛ حفظ جان مسلمانان و غیر ممکن بودن تشریح غیرمسلمان است، می توان جسد فرد مسلمانی را تشریح نمود (۱۱). نظریه دیگری وجود دارد که اگر تشریح فقط برای یادگیری و صرفا آموزش افراد باشد، بدون آنکه زندگی مسلمانی متوقف بر آن قرار گیرد، در این صورت، تشریح مسلمان جایز نبوده و مستلزم دیه است. اگر در انجام این عمل، دیه ای مترتب شود، در تعیین مقدار آن، بین زن و مرد، بزرگ و کوچک فرقی وجود ندارد و مقدار دیه با توجه به هر عضوی که قطع شود بر اساس؛ بریدن سر، صد دینار. بریدن هر دست، پنجاه دینار. بریدن هر پا، پنجاه دینار. بریدن هر انگشت، ده دینار تعیین می گردد. دیه صدمات وارد شده بر میت به ورثهٔ او تعلق نمی گیرد و باید در راههای خیر خرج شده و یا اگر متوفی مقروض باشد، برایش پرداخت گردد. لذا فتاوای قاطبه فقها به همین منوال بوده و تفاوت چندانی در اصل موضوع وجود ندارد (۱۲). بعضا تشریح را در حکم مثله کردن بیان نموده و در این خصوص به روایت صحیحه جمیل بن دراج نقل از امام صادق (ع)، استناد کردند، که پیامبر (ص) فرمود؛ در جنگ، از خدعه و نیرنگ و مثله کردن و بریدن درخت، مگر در حال اضطرار بپرهیزید (۱۳) و یا به وصیت امیرالمومنین (ع) بعد از ضربت ابن ملجم، استناد می کنند، که امیر مومنان، همه را از مثله کردن پرهیز داشت (۱۴). لذا این گروه از فقها، تشریح را همانند مثله کردن دانسته و آن را حرام می دانند. اما عده ای دیگر، تشریح و کالبد شکافی را به دلیل هدف حفظ جان مسلمان و یا تأمین سلامتی او و یا آموزش پزشکی و کسب دانش و مهارت های لازم در این خصوص و یا هدف تشخیصی و درمانی، عملی همانند مثله کردن، نمی دانند. همچنین عده ای قائل به این هستند که، غرض عقلایی در تأخیر تجهیز و دفن بدن فرد مسلمان می تواند دلیلی بر حرمت آن باشد. این گروه از صاحب نظران به روایت صدوق از پیامبر اکرم (ص) استناد کردند، که تأخیر در تجهیز (غسل، کفن و دفن) میت باعث توهین و تعجیل در آن باعث تکریم آن خواهد بود(۱۵).

البته حرمت و یا عدم حرمت تشریح، دائر بر صدق هتک حرمت و یا عدم صدق آن در نگاه عرف و عقل است. بر اساس روایتی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، باید در امر کفن و دفن میت شتاب کرد. روایات دیگری نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که، نگهداشتن حرمت میت همانند حال حیات او است (۱۶)، و یا اینکه شکستن استخوان میت در حال حیات و پس از مرگ یکسان است و حرمت میت بسان حرمت زنده است (۱۷). البته عده ای نیز تنها استحباب تعجیل در تجهیز میت را مطرح کرده و معطل ماندن جسد مسلمان در سالن تشریح را بی حرمتی نمی دانند. بعضی از فقها، تشریح افراد غیر مسلمان را چه ذمی و یا غیر آن باشد، جائز دانسته و قائل به آن هستند که تشریح جسد در این حالت، دیه ای را به همراه ندارد و عاملین تشریح، مرتکب معصیت نمی شوند. لذا بر اساس فتاوی فقها، حکم حرمت و نیز حکم وجوب دیه شامل کفار، اعم از کفار حربی و یا ذمی نمی شود (۱۸و۱۱).

بعضی ها نیز مسئله تزاحم را در حرمت تشریح مطرح کرده و معتقدند که اگر واجب اهمی در کار باشد، قطعاً حرمت تشریح ساقط می شود. صورت دیگر حرمت تشریح، بر می گردد به فرد مسلمانی که در حال حیات خویش، وصیت کند که پس از مرگ او جسدش را تشریح کنند. بعضی از فقها این شکل از وصیت را نافذ دانسته و آن را قابل اجرا می دانند. آنها معتقدند چون، وصیت هر فرد نسبت به اموال و دارائی ها و داشته های خویش، حق او است، لذا این گونه وصایا را نیز در بر می گیرد. شکل دیگر آن به حکم حکومتی بر می گردد. در صورتی که حاکم اسلامی به خاطر مصلحت جامعه اسلامی بر انجام تشریح حکم کند، انجام تشریح جایز خواهد بود. این مطالعه به بررسی تشریح جسد افراد مسلمان از دیدگاه آیات قرآن، احادیث و فتاوی فقهای شیعه می پردازد.

روش کار

در این مطالعه مروری، فتاوی عمده فقها و علمای معاصر شیعه در خصوص تشریح یا کالبد شکافی انسان مورد بررسی قرار گرفت. استفاد از روایات و احادیث صحیح، دست مایه اصلی این تحقیق برای استنباط بحث تشریح بوده است. همچنین، استفاده از بعضی روایات که در زمینه مثله کردن، تعجیل در تجهیز میت اعم از غسل، کفن و دفن و مواردی چون نگهداشتن حرمت جسد مومن که از پیامبر اسلام و یا امام معصوم نقل گردیده بود، مورد توجه قرار گرفت. ارزیابی و بررسی نظرات مربوط به دیدگاه بعضی از مراجع عظام، خاصا رهبریت نظام که ممکن است به صورت حکم حکومتی بیان گردد، نیز در این تحقیق بدان توجه شده است. دیدگاه فقهای بزرگ همانند صاحب جواهر که از صاحب نظران و بزرگان فقه شیعه هستند، نیز استفاده شد. آیاتی از قرآن که توجه به تفاسیر آنها مطالبی را برای استدلال موضوع به دست می دهد، از جمله موارد روش دستیابی به یک نتیجه متقن و مستدل در این پژوهش بوده است. همچنین نظرات علمی پزشکان و نگاه عرف نیز از جمله مواردی هستند که در این تحقیق بدان پرداخته شده است.

یافته ها

روایات زیادی بر حرمت مثله کردن دلالت دارند. تشریح، مانند مثله کردن نیست. کالبدشناسی، با حفظ جان مسلمانان، تأمین سلامتی، آموزش پزشکی، کسب دانش و مهارت لازم و همچنین تشخیص و درمان بیماری سر و کار دارد، لذا مثله کردن اطلاق نمی شود. تشریح با اصل تجهیز منافاتی ندارد. می توان میت را غسل داد و بر او نماز خواند و بعد از تشریح دفن کرد. تشریح با اصل فوریت در غسل و نماز نیز منافاتی ندارد. در پاره ای از موارد تشریح کردن، با فوریت عرفی در کفن و دفن هم منافات ندارد. ملاک در فوریت، دید عرف است. فقها حکم به حرمت تاخیر در تجهیز میت نداده اند. اگر در فاصله فوت تا تجهیز، بدن میت تشریح شود، دلیلی بر حرمت او نخواهد بود. بعضی از روایات، بر استحباب فوریت در تجهیز میت دلالت دارند. با وجود غرض عقلایی در تأخیر تجهیز و دفن بدن مسلمان، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. حرمت میت بسان حرمت زنده است. تشبیه حرمت بدن مسلمان پس از مرگ، به حرمت او در زمان حیات، صرفاً تشبیه در اصل حرمت است نه اینکه تمام ویژگی های آن را در بر بگیرد. نمی توان گفت که قطع سر و یا دیگر اعضاء بدن میت، همانند حالت حیات، باعث قصاص می شود. یا قطع سرش همانند حالت حیات او دارای دیه کامل است. نباید با بدن میت مسلمان به گونه ای برخورد کرد که در نگاه عرف هتک حرمت و تحقیر و توهین از آن فهمیده شود. اگر تأخیر مفرط در تجهیز، باعث هتک حرمت باشد مجاز نیست. بریدن اعضا و تشریح و کالبد شکافی بدن میت مسلمان فی حد نفسه حرمتی ندارد. حرمت تشریح به خاطر انتزاع هتک

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

حرمت در نگاه عرف و عقل است. حرمت و عدم حرمت تشریح دائر بر صدق هتک حرمت و عدم صدق آن در نگاه عرف و عقل است. در صورت وجود انگیزه های خیرخواهانه و انسان دوستانه، عنوان هتک صادق نیست. در صورت تزاحم حرمت تشریح با یک واجب اهم، حرمت تشریح ساقط می شود. اگر حفظ نظام اسلامی، تشخیص نوع سلاح دشمنان و اثبات قتل یا نسب، منوط به تشریح بدن میت باشد. تشریح و کالبد شکافی جایز است. کسب مهارت لازم برای درمان بیماری ها، مصلحت، اعتبار و اقتدار نظام اسلامی، افزایش اطلاعات و معلومات پزشکی، اگر منوط به انجام تشریح بدن میت مسلمان باشد باید حکم به جواز تشریح داد. در صورتی که حاکم اسلامی به خاطر صلاحدید جامعه، بر انجام تشریح حکم کند، انجام آن جایز خواهد بود. مادامی که بدن غیر مسلمان جهت تشریح در اختیار است، از تشریح بدن مسلمان باید اجتناب شود. تا موقعی که بدن میت ناشناخته و گمنامی در اختیار است، از تشریح بدن میت معلوم و شناخته شده اجتناب شود. تازمانی که جسدی از عامه مردم در اختیار باشد، باید از تشریح بدن شخصیت های معروف و بزرگان جامعه اجتناب گردد.

بحث و نتیجه گیری

یکی از دلائل حرمت کالبد شکافی این است که امکان دارد در حکم مثله کردن قرار گیرد، لذا این عمل، حرام است. در این خصوص به روایاتی استناد شده که می توان به روایت صحیحه جمیل بن دراج از امام صادق (ع) اشاره داشت، که فرمود «هرگاه رسول خدا (ص) لشکری را برای جنگ اعزام می کرد، می فرمود: از مثله کردن و بریدن درخت، مگر در حال اضطرار و از کشتن پیران فرتوت، کودکان و زنان بپرهیزید» (۱۳). مضمون همین حدیث، از جانب مسعده بن صدقه نیز از امام صادق(ع) نقل شده است (۱۹). امیرمومنان (ع)، نیز وصیت فرمود: «مثله نکنید. زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود، از مثله کردن بپرهیزید» (۲۱و۲۰). در این روایات از مثله کردن میت نهی شده و ظهور نهی در حرمت آن است. مثله کردن همان بریدن اعضاء بدن مانند گوش، بینی و یا دست و پا است. اگر، کالبد شکافی نیز نوعی مثله کردن به حساب آید، پس باید حرام باشد. اما به نظر می رسد علی رغم دلالت این روایات بر حرمت مثله کردن، در مقام مقایسه با تشریح که هدف آن با حفظ جان مسلمان، تأمین سلامتی، آموزش پزشکی، کسب دانش و مهارت لازم و یا با هدف تشخیص و درمان یک بیماری سر و کار دارد، فرق داشته و یقیناً بهآن مثله کردن اطلاق نمی شود. عمل مثله کردن که در جنگ ها و یا خصومت ها اتفاق می افتد، به قصد اهانت، آزار، انتقام و یا تحقیر و ارعاب است. لذا قطع اعضاء با یک انگیزه علمی و یا انسانی مطلب دیگری است. در مصباح اللغه، المنجد و یا کتاب تاج العروس آمده که، مثله یعنی عضوی را قطع کنی و آثار فعل تو ظاهر شود تا برای دیگران عبرتی باشد و مثله به معنای قطع عضو و عقوبت آمده است (۲۲). لذا نباید تشریح را مانند مثله کردن دانست. دلیل دوم، تنافی کالبد شکافی با فوریت در تجهیز جسد است. تشریح باعث می گردد تا در تجهیز (غسل، کفن و دفن) میت تأخیر بوجود آید. لذا با توجه به اینکه تعجیل عرفی در تجهیز میت واجب است، پس حرمت کالبد شکافی که باعث تأخیر در تجهیز می شود، ثابت می گردد. پاره ای از روایات نیز بر اصل وجوب تجهیز میت مسلمان دلالت دارند (۲۳) و برخی نیز بر وجوب فوریت در تجهیز آن دلالت می کنند (۱۵).

می توان گفت که تشریح با اصل تجهیز منافاتی ندارد. چون می توان میت را غسل داد و بر او نماز خواند و بعد از تشریح دفن کرد. همچنین با اصل فوریت در غسل و نماز نیز منافاتی ندارد. چون می توان قبل از تشریح، او را غسل داد و بر او نماز خواند. حتی در پاره ای از موارد تشریح کردن با فوریت عرفی در کفن و دفن هم منافات ندارد. چون ملاک در فوریت، دید عرف است. مثلاً اگر شخصی در غروب بمیرد و تجهیز او را برای فردا صبح و یا حتی عصر به تأخیر بیندازند، هیچ فقیهی حکم به حرمت آن نمی دهد.

بنابراین اگر در این فاصله بدن او را تشریح کنند، دلیلی بر حرمت او نخواهد بود. البته بعضی از روایات، بر استحباب فوریت در تجهیز میت دلالت دارند. در یکی از این روایات از جابربن یزید جعفی از امام باقر (ع) آمده است. «در دفن مرده هایتان تعجیل کنید». همچنین، در خبر سکونی از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) آمده است که «هرگاه کسی مرد، در امر کفن و دفن او شتاب کن». شیخ صدوق روایت مرسلی را در کتاب من لایحضره الفقیه از رسول خدا (ص) آورده است که فرمود «گرامی داشتن مرده، سرعت در تجهیز اوست». البته، فقها به مضمون این روایات فتوا نداده اند. یعنی فتوا به این صورت نیست که اگر شخصی در اول روز مرد تا ظهر دفن او واجب است و یا اگر در شب مرد دفن او در همان شب واجب است. بلکه گاهی بخاطر اغراض عقلایی مانند تشییع جنازه با شکوه و یا انتقال به مکانی مقدس، تجهیز ابدان علماء و فقها را چند روز به تأخیر می اندازند. در روایت آمده است که دفن بدن مطهر پیامبر اکرم(ص)، را جهت دیدار مسلمین، سه روز به تأخیر انداختند. چنانکه دفن بدن مطهر حضرت امام خمینی را چند روز به تأخیر انداختند، گرچه اینگونه تأخیرها با فوریت عرفی منافات دارد ولی در عین حال حرام نیست. بنابراین اگر غرض عقلایی در تأخیر تجهیز و دفن بدن مسلمان باشد دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. از روایت صدوق نیز می توان معیار لزوم فوریت و عدم فوریت دفن را، تکریم و یا توهین میت دانست. اگر تأخیر باعث توهین باشد، حرام است و اگر تعجیل باعث تکریم گردد، واجب می شود. اما اگر بخاطر اغراض عقلایی، تأخیر در تجهیز، توهین و هتک حرمت بحساب نیاید، دلیل بر حرمت آن نیست. از جمله دلایل دیگری که در حرمت کالبد شکافی بیان شده، این است که، کالبدشکافی باعث هتک حرمت میت مسلمان می شود. در صحیحهٔ عبدالله ابن سنان و صحیحه عبدالله بن مسکان، به سند صدوق از امام صادق (ع) آمده است «دربارهٔ مردی که سر میتی را قطع کرد، امام فرمود: دیه بر او است زیرا حرمت میت، همانند حرمت او در حال حیات است» (۱۶). روایت علاء بن سیابه از امام صادق (ع) نیز دلالت بر این دارد که، حرمت فرد مسلمان پس از مرگ همانند حرمت او در حال حیات است» (۲۴).

همچنین در صحیحهٔ صفوان از امام صادق (ع) نقل شده است که «خدا نمی پسندد در مورد مومن جز خیر و نیکی، گمانی برده شود و شکستن استخوان او در حال حیات و پس از مرگ یکسان است» (۱۷). روایت محمدبن سنان نیز به نقل از فرد دیگری که می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم «حکم فردی که سر میتی را بریده است، چیست؟ فرمود، حرمت میت بسان حرمت زنده است» (۱۷). روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع)، اشاره دارد «هنگامی که لحظه وفات امام حسن (ع) فرا رسید به برادرش امام حسین (ع) فرمود: برادرم به تو وصیتی می کنم. آن را پاس بدار. خداوند هر آنچه دربارهٔ مومنان در حال حیات حرام کرده، پس از مرگ نیز حرام کرده است» (۱۷). از مجموع این روایات استنباط می شود، همچنان که فرد مسلمان در زمان حیات خویش از نگاه شرع مقدس، دارای احترام

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

است، بعد از مرگ نیز دارای احترام می باشد و هتک حرمت به بدن بی جان او چون در نگاه عرف و عقل، هتک حرمت به خود او به حساب می آید، حرام خواهد بود. به همین خاطر برای قطع برخی از اعضای او از جمله سر او دیه مقرر شده است. اولاً تشبیه حرمت بدن مسلمان پس از مرگ، به حرمت او در زمان حیات، صرفاً تشبیه در اصل حرمت است نه اینکه تمام ویژگی های آن را دربر گیرد. لذا نمی توان گفت که قطع سر و یا اعضاءبدن او مانند حالت حیات، باعث قصاص می شود. یا قطع سرش همانند حالت حیات او، دارای دیه کامل است. اکراه بر ترک هیچ واجبی و یا انجام هیچ محرمی باعث اباحه و جواز قطع سر در حال حیات نیست. ولی در حالت مرگ این گونه نخواهد بود، بلکه به اعتراف فقها در صورت تزاحم با امر مهمتری، قطع سر در حال ممات جایز و مباح است. بنابراین می توان گفت که روایات بر اصل حرمت بدن میت دلالت دارد و تشبیه آن، از جهت اصل حرمت و احترام است نه اینکه کمیت و کیفیت حرمت مطرح باشد. به تعبیر دیگر، روایات دلالت بر این دارند که نباید با بدن میت مسلمان به گونه ای برخورد کرد که در نگاه عرف هتک حرمت و تحقیر و توهین از آن فهمیده شود. بر این اساس اگر تأخیر مفرط در تجهیز، باعث هتک حرمت باشد، مجاز نیست. یا دفن بدن مسلمان در مکانی نامناسب، نبش قبر، ناسزا گفتن و یا انجام فعلی بر روی قبر او که در نگاه عرف، هتک حرمت به حساب آید، جایز نیست. بر این اساس می توان گفت بریدن اعضا و تشریح و کالبد شکافی بدن میت مسلمان فی حد نفسه حرمتی ندارد (همانگونه که امور بالا، فی حد نفسه حرام نبود) و تنها حرمت آن به خاطر انتزاع هتک حرمت در نگاه عرف و عقل است. ثانیاً باید دانست که صدق عنوان هتک حرمت در موارد بالا جنبه تأسیسی شرعی ندارد. بلکه جنبه امضایی از دیدگاه عرف و عقل دارد. پس حرمت و عدم حرمت تشریح دائر بر صدق هتک حرمت و عدم صدق آن در نگاه عرف و عقل است. حال این سئوال مطرح است که آیا در نگاه عرف و عقل، آنجایی که غرض عقلایی و پسندیده ای در کار باشد، تشریح بدن مسلمان، هتک حرمت و توهین و تحقیر او شمرده می شود؟ آیا اساساً هتک حرمت همانند مثله کردن از عناوین قصدی یا واقعی است؟ البته اگر قصدی باشد صدق آن دائر بر قصد آن است و در صورت قصد اغراض عقلایی، عنوان هتک صادق نخواهد بود. اما اگر قصدی نباشد دائر بر صدق عرفی و عقلایی است، هر چند قصد آن نباشد. حتی در این صورت نیز، بود و نبود اغراض عقلایی، در صدق و عدم صدق هتک حرمت، نقشی ندارد. به نظر می رسد که اگر در قصد بودن عنوان هتک حرمت، تردیدی وجود داشته باشد، در صدق عنوان هتک حرمت در صورت نبود قصد هتک حرمت و بودن اغراض و انگیزه های پسندیدهٔ عقلایی، در دید عرف و عقل جای تأمل است. شاید این گونه نباشد که عقل و عرف بدون لحاظ جوانب امر و ملاحظه اغراض و انگیزه ها، به صورت مطلق، حکم به هتک حرمت نمایند.

شاهد این امر آن است که معمولاً در موقع حکم به هتک حرمت، از طرف می پرسند که با چه انگیزه ای انجام داده است. یا در صورت حکم به هتک بودن فعل، اگر کنندهٔ کار توضیح دهد که قصد و انگیزه اش، پسندیده و عقلایی و خیر خواهانه بوده است، حکم کننده، حکم خود را پس می گیرد. همه اینها نشان می دهد که در صورت وجود انگیزه های خیرخواهانه و انسان دوستانه، عنوان هتک صادق نیست. بلکه حتی اگر نتوان به صورت قاطع بر عدم صدق هتک در این موارد حکم کرد، به صورت قاطع نمی توان حکم به صدق هتک نمود و معلوم است در صورت شک در صدق هتک، شک در حرمت آن خواهیم داشت و در صورت شک در حرمت، اصل برائت و اباحه جاری است. یکی دیگر از شواهد مهم، این است که در نگاه غیر مسلمانان و به ویژه کفار، تشریح بدن اموات با اهداف یادگیری و یا درمان، شایع و متعارف است. آنها تشریح جسد را بعضا هتک حرمتی برای اموات خود ندانسته و آن را به اصطلاح بد و حرام نمی دانند. عده ای به ویژه اهل کتاب، برای اموات خود احترام قائل بوده و اجازه هتک حرمت به اموات خود را نمی دهند. تجلیلی که اهل کتاب از اموات خویش به عمل می آورند و بناهایی که برروی قبور آنها می سازند حکایت از اعتقاد آنها به این مسئله دارد. ثالثاً چون صدق هتک حرمت، امری عرفی و عقلایی است، در نگاه عرف، صدق هتک حرمت بر تشریح بدن میت، نسبت به همه اموات و نسبت به شرایط مختلف یکسان نیست. اگرعرف، تشریح بدن شخصیت های دینی، سیاسی و یا علمی را هتک حرمت بداند، معنایش این نیست که تشریح بدن انسان های معمولی و یا ناشناخته و گمنام را هم هتک حرمت می داند. قطعا در عرف میان اینها تفاوت جدی وجود دارد. ادله سه گانه ای که برای حرمت تشریح و کالبد شکافی آورده شد، شامل آن مواردی نمی شود که انگیزه های عقلایی و پسندیده و معقولی در کار است. مانند تشخیص بیماری و یا تشخیص جرم و یا آموزش پزشکی برای دانشجویان، که در موفقیت شغلی و درمانی آنها در آینده نقش دارد. روایات ذکر شده که با استناد به لزوم رعایت حرمت مومن که قطع کردن سر میت مسلمان و یا اعضای دیگر او را حرام و موجب دیه می داند، ناظر به زمان گذشته بوده که قطع سر و یا عضو دیگری از بدن، با اغراض عقلایی و منافع انسانی همراه نبود، بنابراین، استناد به این روایات برای اثبات حرمت تشریح در مواردی که انگیزه عقلایی، انسانی و یا علمی در کار است، امری ناروا می باشد. لذا می توان گفت، مضمون این روایات این است که باید احترام بدن بی جان مسلمان را نگه داشت. بی احترامی و هتک حرمت از نوع مثله کردن و قطع کردن اعضای او به قصد انتقام و عقده گشایی و توهین و یا بی مبالاتی، حرام و موجب دیه می باشد. آیا از این عبارات می توان حرمت تشریح را که با انگیزه های عقلایی و پسندیده عرفی صورت می گیرد، استفاده نمود. یا می توان وجوب دیه را در صورت تشریح استنباط کرد. به نظر می رسد که نمیتوان چنین نتیجه ای گرفت. حداقل این است که در صورت شک، اصل برائت از جهت حکم تکلیفی و اصل عدم ضمان از جهت حکم وضعی جاری می شود. در اینجا ظاهراً حکم وضعی ضمان، دائر بر حکم تکلیفی حرمت است. زیرا از ظاهر روایات چنین استنباط می شود که هم حکم تکلیفی حرمت و هم حکم وضعی ضمان، به لزوم رعایت حرمت مومن و عدم هتک او تعلیل شده است.

همچنین ظاهر روایات این است که ضمان دیه، جریمه گناهی است که مرتکب شده است. بنابراین در صورت عدم صدق هتک، نه حرمتی در کار است و نه باعث دیه خواهد بود. اما از باب غایت احتیاط باید گفت، مادامی که بدن غیر مسلمان جهت تشریح در اختیار است، از تشریح بدن مسلمان اجتناب شود. تا موقعی که بدن میت ناشناخته و گمنامی در اختیار است، از تشریح بدن میت معلوم و شناخته شده اجتناب شود. تازمانی که جسدی از عامه مردم در اختیار باشد، از تشریح بدن شخصیت های معروف، اجتناب گردد. در صورتی که قائل به حرمت تشریح بدن مسلمان شویم، باید در نظر داشت که، حکم حرمت و نیز حکم وجوب دیه، شامل کفار، اعم از حربی و یا ذمی نمی شود. فتوای بعضی از فقها به این صورت است، «اما تشریح غیر مسلمان جایز است چه ذمی باشد و چه غیر آن، تشریح او نه دیه ای را به همراه دارد و نه معصیتی» (۱۱).

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

همچنین در یک فتوای دیگر آمده است که، «تشریح بدن همهٔ اقسام کفار پس از مرگ جایز است» (۱۸). در روایات صحیحه نیز بعضاً به صورت مطلق بیان شده و میان مومن و کافر تفصیل نمی دهد. اما برخی از روایات قید مومن و مسلم را داشته و می تواند مقید و مفسر اطلاق دیگر روایات باشد. از این گذشته روایاتی که دیه قطع سر میت را صد دینار اعلام می کند، منظور، میت مسلمان است و برابر فتوای مشهور فقها دیهٔ بریدن سر میت مسلمان آزاد ۱۰۰ دینار است (۲۵). همچنین در این خصوص روایت حسنه ای وجود دارد که مرحوم کلینی از امام کاظم (ع) نقل می کند، امام در پاسخ پرسش راوی که از مقدار دیه قطع سر میت می پرسد، می فرماید: «دیه ای که بر عهدهٔ اوست دیه جنینی است که پیش از دمیدن روح در شکم مادرش کشته شود و آن دیه، ۱۰۰ دینار است و این دیه بر ورثهٔ میت تعلق می گیرد» (۱۶). اگر گفته شود که کفار ذمی در صورت پای بندی به شرایط ذمه به عنوان شهروند نظام اسلامی تلقی گردد، پس دارای احترام بوده و جان و مال و ناموس آنها محترم است. کسی حق تعرض به آنها را نداشته و حکومت اسلامی باید عهده دار امنیت آنها باشد. اما این پیمان و قرارداد شامل اجساد آنها پس از مرگ نمی شود. مگر اینکه در شرایط ذمه ذکر شده باشد،که در این صورت از باب وجوب وفاء به عقود و شروط ضمن آن، واجب می شود. در غیر این صورت دلیلی بر رعایت حرمت اجساد آنها پس از مرگ وجود ندارد. به ویژه اینکه خود آنها برای اجساد هم کیشان خویش، چنین احترامی را قائل نیستند. همچنین تشریح بدن را، حرام و یا باعث هتک حرمت نمی دانند. برخی از روایات معتبر نیز دلالت بر این دارد که بدن مرده غیر مسلمان محترم نیست. مسلمان حق ندارد به تجهیز بدن کافر اقدام نموده و بر سر قبر او حاضر شود (۲۶).

حال این سئوال مطرح است که در صورت تزاحم حرمت تشریح با یک واجب اهم، تکلیف چیست. در توضیح آن باید گفت که، در صورت قول به حرمت تشریح، قطعاً نمی توان گفت که اگر واجب اهمی در کار باشد، تشریح مطلقاً حرام است. در این حالت حرمت تشریح ساقط می شود. به عنوان مثال اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر تشریح باشد، قطعاً تشریح جایز است. چون در صورت تزاحم، اهم مقدم است و حفظ جان مسلمان، از رعایت حرمت بدن بی جان او مهمتر است. در صحیحهٔ علی بن یقطین آمده است که می گوید: «از امام کاظم (ع) پرسیدم که زنی می میرد و فرزندش در شکمش تکان می خورد، فرمود برای نجات فرزند، شکم زن شکافته می شود (۲۷). حال اگر، حفظ نظام اسلامی منوط به تشریح بدن میت باشد. مثل اینکه فرد مسلمانی، چیزی را ببلعد که در آن نام کسانی نوشته شده است که درصدد نابودی نظام اسلامی بر آمده اند. یا در برگیرندهٔ نقشه ای باشد که دشمنان برای از بین بردن نظام در پی اجرای آن باشند و آن فرد از دنیا برود. در این صورت نیز تشریح و کالبد شکافی جایز است. هرگاه تشخیص نوع سلاح دشمنان در جایی که تشخیص آن برای نظام و جامعه اسلامی به هر دلیلی از مصلحت بالایی برخوردار بوده و وابسته به تشریح و کالبد شکافی بدن شهدا و کسانی که به خاطر اصابت این سلاح دچار فوت شده اند باشد، باز تشریح قطعاً جایز است. هرگاه اثبات قتل یا نسب به تشریح بدن میت مسلمانی ارتباط پیدا کند، باز تشریح جایز است. زیرا اثبات قتل و یا نسب، در نگاه شارع از اهمیت بالایی برخوردار می باشد و شرع مقدس، قطعا راضی به اهمال آن نیست. اگر کسب مهارت لازم برای درمان بیماریها به انجام تشریح بستگی داشته باشد. از مصالح اهمی است که باعث تجویز تشریح می شود. اگر مصلحت و اعتبار و اقتدار نظام اسلامی وابسته به پرورش عده ای که از مهارت لازم در درمان بیماریهای مهم برخوردار هستند، بوده و این مهارت منوط به انجام تشریح بدن میت مسلمان باشد یا اینکه تشریح بدن میت مسلمان، باعث افزایش اطلاعات و معلومات پزشکی شود و نتیجه آن بالا رفتن دانش پزشکی در جامعه و دست یافتن به دستاوردها و نوآوری های علمی در رده بندی های جهانی گردد و اعتبار و اقتدار نظام اسلامی را در برابر رقبای جهانی به همراه داشته باشد، باید حکم به جواز تشریح داد. با توجه به آنچه که بیان گردید، حرمت تشریح به دلیل صدق عنوان هتک حرمت است. در صورتی که اغراض عقلایی در کار باشد، صدق آن محل تأمل و حداقل شک و تردید خواهد بود و اصل بر جواز و اباحه آن است. با توجه به اینکه اغراض مزبور جزء اغراض پسندیده و مطلوب عقلایی است، باید حکم به جواز تشریح نمود. حال اگر مسلمانی در زمان زنده بودن خویش، وصیت کند که پس از مرگ او جسدش را تشریح کنند، آیا این وصیت نافذ و قابل اجرا است و باعث حکم به جواز تشریح می شود. در پاسخ باید گفت که اگر وصیت بر تشریح جسد او به خاطر اغراض عقلایی است. مانند بریدن اعضایی از بدن او و پیوند زدن به بدن بیماران نیازمند جهت نجات آنها و یا تشریح برای افزایش مهارت دانشجویان پزشکی که در موفقیت درمانی آنها نقش دارند، لاجرم چنین وصیتی نافذ است. اطلاق ادله وصیت، همانند وصیت هر فرد نسبت به دارائی و اموال خویش بوده، لذا وصیت بر جسم او را نیز در بر می گیرد. امام باقر (ع) فرمود: «وصیت حق است و رسول خدا (ص) نیز وصیت فرمود. پس سزاوار است که مسلمان وصیت کند» (۲۸).

دو اشکال در اینجا مطرح می شود. الف؛ دلیلی تحت عنوان نفی ضرر، که این حالت بر عدم مشروعیت وصیتی که باعث ضرر باشد، دلالت دارد و با توجه به اینکه چنین وصیتی باعث ایجاد ضرر بر بدن خویش می گردد، لذا نافذ نیست. در برابر این اشکال می توان دو پاسخ را مطرح نمود، یکی اینکه صدق ضرر مربوط به دورهٔ حیات است. اما بر قطع عضو پس از مردن، عرفاً عنوان ضرر جاری نیست (۲۹).

پاسخ دوم اینکه، حتی اگر عنوان ضرر جاری گردد، باز حرمت و عدم مشروعیت آن در جایی است که اغراض مهم عقلایی جاری نشود. در غیر این صورت هر چند ضرر صدق کند، باز چنین ضرری حرام و غیر مشروع نیست (۳۰). ب؛ با توجه به روایات پیشین که بیشتر بر حرمت تشریح دلالت دارند، لذا جایی برای نفوذ و مشروعیت وصیت بر تشریح باقی نمی ماند. ولی در پاسخ باید گفت که روایات قبلی که بر حرمت تشریح و قطع اعضای بدن میت مسلمان دلالت داشتند، بیانگر آن هستند که علت حرام بودن آن، رعایت حق مومن است که در حقیقت، رعایت حرمت او و عدم هتک او است. در صورتی که خود شخص بر تشریح بدن خویش وصیت کند معنایش این است که اولاً از حق خویش صرف نظر کرده و آن را اسقاط نموده است. ثانیاً معلوم نیست که در این صورت عنوان هتک صادق باشد (۲۹).

با توجه به مطالبی که گفته شد، شخص به دلیل ولایتی که بر بدن خویش دارد، حق دارد برای بعد از مرگ خود، وصیت بر تشریح جسد خود نماید. این اصل در امر ولایت فقیه نیز صادق است. با توجه به ادله ولایت فقیه، که بر ولایت شخص، ولایت دوباره ای دارد و حتی در صورت تزاحم، امر ولایت فقیه مقدم است، روشن می شود که ولی امر مسلمین همانند خود شخص این ولایت را دارد تا به خاطر مصالحی، حکم به تشریح ابدان اموات مسلمان در حد مصلحت بنماید. لذا در صورتی که حاکم اسلامی به خاطر مصلحت جامعه، بر انجام تشریح حکم

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

کند، انجام تشریح جایز خواهد بود. آیا در صورتی که به جواز تشریح حکم داده شود، دیه نیز ساقط می شود. به تعبیر دیگر آیا حکم تکلیفی (حرمت تشریح) و حکم وضعی (تعلق دیه بر ذمه) با هم تلازم دارند. پاسخ این است که در صورت سقوط حکم تکلیفی، حکم وضعی نیز ساقط می شود و یا این که میان این دو، تلازمی وجود ندارد. آیا اگر به هر دلیلی، حکم تکلیفی (حرمت) ساقط شود، آیا حکم وضعی (دیه) می تواند باقی بماند. برخی گفته اند هیچ دلیلی بر ملازمه وجود ندارد. چنان که در احکام حج مشاهده می شود که در پاره ای از موارد برخی از محرمات احرام جایز است ولی کفاره انجام آن جاری است. مثلاً در صورتی که مضطر به پوشیدن لباس دوخته گردد و یا مضطر به خوردن غذایی شود که معطر است و یا مضطر به استفاده از کرم معطر گردد، هر چند حکم تکلیفی حرمت در اینجا برداشته می شود، اما کفاره سر جای خود باقی است. بلکه باید گفت مقتضای اطلاق روایاتی که دیه را برای تشریح میت لازم دانسته، ثبوت دیه است، هر چند تشریح به دلیلی جایز باشد. اگر ولی امر مسلمین تشریح را به مصلحت جامعه بداند و از طرفی امکان پرداخت دیه تشریح از بیت المال به ورثهٔ میت وجود نداشته باشد و اجازه دهند که میت را بدون تعهد پرداخت دیه تشریح کنند، دیه ساقط خواهد شد. زیرا ولی فقیه به جای امام معصوم نشسته و هر جا مصلحت بداند بسان امام معصوم، در تصرف، اولویت خواهد داشت. البته در خصوص جایی که شخص بر تشریح بدن خویش وصیت کند هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی ساقط خواهد بود (۲۹). به نظر می رسد، می توان این گونه تبیین کرد که مستفاد از ظاهر روایات، این گونه است، که هم حکم تکلیفی حرمت تشریح و قطع اعضا و هم حکم وضعی دیه به خاطر حرمت بدن بی جان مسلمان می باشد. عدم رعایت این احترام، باعث دو حکم تکلیفی و وضعی است. در جایی که شخص بر تشریح بدن خود وصیت کند، در حقیت حق حرمت خویش را اسقاط کرده است. در صورت اسقاط این حق نه جایی برای حکم تکلیفی و نه موردی برای حکم وضعی وجود دارد. در صورت های دیگر موضوع، که به خاطر اغراض و مصالح اهم عقلایی، تشریح جایز شمرده شد، چون هتک حرمت صادق نیست، قهراً حکم وضعی و تکلیفی نیز ساقط می شود. اما به دلیل تزاحم حرمت هتک با واجب اهم، گرچه هتک صادق است ولی حرمت هتک از فعلیت می افتد. هر چند حکم تکلیفی حرمت تشریح از بین می رود، ولی حکم وضعی دیه سر جای خود باقی است. لذا آنچه در سابق به نظر ارجح و اقوا آمد، این است که در این گونه موارد که اغراض عقلایی در کار می باشد و کالبد شکافی به انگیزه عقلایی و خیرخواهانه انجام می گیرد، اساساً هتک حرمت صادق نیست. بنابراین هم حرمت تشریح و هم وجوب دیه ساقط است.

تقدیر و تشکر

بدینوسیله از تمامی عزیزانی که به هر نحوی ما را در تنظیم این مقاله کمک نموده اند، تقدیر و تشکر می گردد.

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

The Islamic Idea of Anatomy

S.G.A. Jorsaraei (PhD) [1], A. Nikzad (PhD) [2*]

1. Department of Anatomy, Fatemeh Zahra Infertility & Reproductive Health Research Center, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran

2. Department of Islamic Studies, University of Medical Sciences, Babol, Iran

J Babol Univ Med Sci; 15 (Suppl 1); Winter 2013; pp: 7-14

Received: June 12th 2012, Revised: Aug 7th 2012, Accepted: Nov 5th 2012.

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVE: Anatomy or dissection is separation of dead body and its parts, as a common way for training medical students or diagnosing the disease and identifying damages. Although dissection is an issue that, led to the development of medical science, but the debate was not a serious topic for scholars of past Jurists. This study is based on Islamic perspectives regarding new issues called as dynamic Islamic Ijtihad, and it analysis discussion on dissection.

METHODS: In a review, the majority of contemporary Shia jurisprudence`s Fatwa regarding dissection or anatomy was analyzed. Interpretative sources were used as the motif to infer the subject. Using narrations with connection to rush of a body, hurrying to equip the dead body, and the sanctity of dead body of Muslim and pagan is pointed out and were subject to careful discussions.

FINDINGS: Juristic Fatwa usually forbidden dissection and they don't permit it unless there happen a contradiction. If the dissection is performed with good will and charitable intention it wouldn't be considered a case of disrespecting therefore the sanctity of dissection, and paying redemption is rejected. Dissection with the aim of preserving Muslim lives, education, medicine, diagnosis and treatment, is not equal to mutilation. Dissection dose not conflict with the principle of burring the dead body and it could be washed, being prayed and finally be buried. The supreme religious leader could bid for dissection.

CONCLUSION: Dissection is allowed in case of encountering a critical conditions with, intellectual and charitable motives, saving for the Muslim's life, using in education, medicine, diagnosis and treatment of disease.

KEY WORDS: *Dissection, Diego, Islamic jurisprudence, Medical science.*

[*] **Corresponding Author;**
Address: Department of Islamic Studies, University of Medical Sciences, Babol, Iran
Tel: +98 111 2199591
E-mail: nikzad.2010@yahoo.com

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]

References

1.Winkelmann A. Anatomical dissection as a teaching method in medical school: a review of the evidence. Med Educ 2007;41(1):15-22.

2.Sugand K, Abrahams P, Khurana A. The anatomy of anatomy: a review for its modernization. Anat Sci Educ 2010; 3(2):83-93.

3. Lotfi A. Islamic view on dissection. Journal of Ethics and Medical History 2010;3(2):29-35. [in Persian]

4.The Holy Quran, Surah Al-Isra, Verse 33.

5. Motahari M. Lecture series. 10th ed. Tehran: Sadra Publications 2003; p: 241. [in Persian]

6.Iqbal Lahori M. Revitalization of religious thought in Islam. Translated by Aram A, 1st ed. Tehran: Resalat Ghalam Publishing Co 2000; p: 144. [in Persian]

7.Avicenna H. Healing. 1st ed. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Maktab Publishing Co 1983; p: 454.

8.Khoei A. Minhaj al-Salihin. 27th Print. Najaf Ashrsf: Al Adab Publishing Co 1997; p: 426.

9. Motahari M. Lecture series. 10th ed. Qom: Sadra Publication 2003; pp: 101-2. [in Persian]

10.Golpayegani MR. Description of Taqleed. 1st ed. Qom: Dar Al Maaref Publishing Co1980; p: 487.

11.Imam Khomeini R. Tarir ol Vasileh. 9th ed. Vol 2. Qom: Dar-Al Elm Institute 2003; pp: 624-5.

12.Rohani M, Noghani F. Medical provisions. 1st ed. Tehran: Teimorzadeh Cultural Publishing Institute 1998; pp: 158-67. [in Persian]

13.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of Jihad. 2nd ed. Vol 11, Hadith 2 and 4, Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; p: 43.

14.Nahj al Balagha. Translated by Dashti M. Letter 47. Qom: Mashhoor Publications 2001; p: 559. [in Persian]

15.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of dying, Vol 11, Hadith 1-7. Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; pp: 674-7.

16.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of Diat al Azaa, Vol 19, Hadith 4-6. Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; pp: 248-9.

17.Boroujerdi H. Al Shia comprehensive Hadith. 1st ed. Vol 3. Tehran: Green Culture Press 2008; p: 496.

18.Khoie A. Mostahdesat al Masael. 1st ed. Qom: Library of Ayatollah Khoei 1992; p: 40.

19.Kolayni MIY. Osole Kafi. Vol 5. Hadith 3. Qom: Institute of Islamic Book 1984; p: 29.

20.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of Jihad. Vol 11, Qom: Institute of Al-Albeit 1993; p: 71-2.

21.Noori MH. Mustadrak al-Wasail. Vol 12. Beirut: Institute of Al-Albite 1987; p: 54.

22.Al-Zabidi MM. Taj al Arous. 1st ed. Vol 8. Beirut: Research Institute and Education Publication from Ahlul Bayt 2012; p: 111.

23.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of washing the dead, Chapter 11, Vol 2, Hadith 1, Salat al Jenazeh, Chapter 38, Hadith 1 and 9, Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; pp: 659, 815-16.

24.Boroujerdi H. Al Shia comprehensive Hadith. 1st ed. Vol 3. Tehran: Green Culture Press 2008; p: 451.

25.Najafi MH. Jawaher al Kalam. 7th ed. Vol 43. Beirut: Dar al Ehya al Torath al Arabi 1983; p: 384.

26.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of washing the dead. Vol 1, Hadith 1. Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; p: 703.

27.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of Diat al-Azaa, Vol 2, Hadith 1. Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; pp: 673-4.

28.Sheikh Ameli H. Wasail al Shia, Book of wills. Vol 13, Hadith 1. Qom: Institute of Ahlul Bayt 1993; p: 351.

29.Kharrazi M. Debate in the dissection. Journal of Jurisprudence of Ahlul Bayt 2002;7(25): 40. [in Persian]

30.Momen M. Utilization of dissection in medical doctrines. Journal of Jurisprudence of Ahlul Bayt 1996;1(1):125-6. [in Persian]

[DOR: 20.1001.1.15614107.1391.15.1.1.0]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.15.1.7]